



۲۰۲۳/۷/۴

کانديد اکادميسين سيستاني

وزير اکبرخان سزاوار تقدير است نه تخریب،

اما متاسفانه غبار او را تخریب کرده است

دفاع از شخصیت های ملی و تاریخی وظیفه وجدانی عناصر ملی است. شخصیت های ملی و تاریخی و فرهیخته گان علم و هنر یک کشور، ستونهای تاریخ یک کشور اند، اگر این ستون ها تخریب گردند، تاریخ یک کشور نابود میگردد و کشوری که تاریخ نداشته باشد نمیتواند افتخاری هم داشته باشد. من تاجای که توانسته ام از این شخصیت ملی دفاع کرده و میکنم.



دستگیر پنجشیری، در کتاب ظهور و زوال حزب دموکراتیک خلق میگوید که غبار درنگرۀ موسس حزب دموکراتیک خلق، در اول جنوری ۱۹۶۴ کهنترین عضوکنگره حزب بود و اگر اختلاف او با کارمل بر سر رهبری حزب بظهور نرسید شاید هرگز از حزب خلق جدا نمیکردید. بنابراین غبار در سالهای که کتاب افغانستان در مسیرتاریخ را می نوشت دارای ایدیالوژی چپی خط مسکو بود. در این دیدگاه که

ضدیت با اشرافیت و طبقه حاکمه فیودال جامعه، مد احزاب چپی در تمام کشورهای پیرو شوروی بود، غبار هم در تاریخ خود سعی نموده تا طبقه اشراف و حاکمه جامعه افغانستان را عناصر خاین به وطن و خاین به مردم شان معرفی کند.

از آنجای که غبار از دست حاکمان محمدزایی بخصوص محمدنادر شاه و سردار محمد هاشم خان محکوم به زندان و تبعید شده بود، از همه امیران و شاهان تاریخ معاصر افغانستان نفرت داشت. من حین مطالعه تاریخ غبار حس کرده ام که غبار نسبت به حاکمان پشتون و نام افغانستان تعصب داشته است. ویکی از دلایل تعصب او اینست که هیچ امیرو وزیر و سردار و سر لشکر پشتون از زیر قلم غبار خوشنام و کامیاب بیرون نیامده است. بشمول احمدشاه درانی و سردار اکبرخان و شاه امان الله خان غازی.

غبار از اینکه سردار اکبرخان در یک اقدام تهور آمیز نماینده سیاسی انگلیس مکناتن را از بین میبرد و سه تن افسرانگلیسی را با خود بگروگان میگیرد و سپس قشون ۱۶ ونیم هزار نفری انگلیس را در مسیر راه کابل - جلال آباد نابود میکند، او را می ستاید که از آزمون تاریخ در سن ۲۴ سالگی موفق بدرا آمده است، اما پس از آنکه انگلیس های محصور در جلال آباد محافظ اکبرخان را تطمیع میکنند و او اکبرخان را از پشت سر هدف گلوله تفنگ خود قرار میدهد و بازوی او را سوراخ میکند ولی اکبرخان نمی میرد مگر بشدت زخمی میشود. اکبرخان از کابل کمک میخواهد و انتظار میکشد ولی از کابل کمکی به او نمیرسد.

دشمن برای از بین بردن او یک عملیات شبیخون را برکمپ او اجرا میکند که در اثر آن ۳۰ تا ۴۰ از مجاهدین در خواب رفته کشته میشوند ولی سردار اکبرخان که هدف اصلی این شبیخون بود از مرگ نجات می یابد و با بقیه غازیان مجبور به ترک کمپ مجاهدین میشود و به تیزین عقب نشینی میکند و از کابل کمک میخواهند تا انتقام حمله انگلیسها را بگیرد ولی کمکی از کابل به او نمیرسد و بالاخره مجبور میشود با اسرای انگلیسی به کابل برگردد.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلئ. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاډونه: دلېکنډي د ليکنيزي بڼې پاډوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خپر و لولئ

در اینجاست که غبار با بی انصافی تمام مسئولیت دفاع از کشور را وظیفه وزیراکبرخان دانسته و او را که تا آن زمان چهار بار درمقابله بانگلیس بکام مرگ رفته و زنده بازگشته بود مورد ملامت و شماتت قرار میدهد و همه فداکاریها و از جان گذشتگی های اکبرخان را نادیده میگیرد و با نقل روایتی از میرزا عظامحمد شکارپوری و سراج التواریخ (ج ۱ / ۱۹۸) در باره بازگشت خانواده امیر، جملاتی از خود به آن اضافه میکند که لطمه بزرگی بحیثیت وشهرت وزیر اکبرخان وارد کرده است.

به این پراگراف از تاریخ غبار توجه کنید: «سرداراکبرخان با آنکه ثقلت قراردادامیر را با انگلیس و خساراتی که از آن متوجه نام و نشان افغانستان بود احساس میکرد، مگر عاطفه مذهبی و وظیفه پسر پدری او را خواه ناخواه به اطاعت از امر پدر وامیداشت. لهذا تصمیم گرفت که فشار ملت فاتح را از سرقشون دشمن مغلوب بردارد و راه ورود سپاه تازه او را بازگذارد.» (غبار، ج ۱، ص ۵۶۷)

غبار با نوشتن همین پراگراف لطمه شدیدی بر محبوبیت وشهرت وزیراکبرخان زده است که بدون تردید هزاران جوان علاقمند به کارنامه های وزیراکبرخان با خواندن این پراگراف از او دلسرد شده اند. غبار در این پراگراف توجه خواننده را به دو نکته جلب میکند: یکی قرارداد امیر با انگلیسها و دیگری تحت تاثیر عاطفه پدری قرارگرفتن وزیراکبرخان است.

درحالی که دغدغه اصلی وزیراکبرخان بعد از نابودی قشون انگلیس نجات ناموس او و خانواده اش بود، چیزی که سران ملی هم با اکبرخان هم‌نوا شدند و انتخاب راه نجات خانواده و ناموسش را به اختیار خود وزیراکبرخان گذاشتند، اما غبار به آن رخ مساله توجهی نکرده است.

فرهنگ درباره نامه امیر و تعهد با انگلیسها ابراز شک و تردید نموده میگوید «امکان دارد موافقتی درین امیر و مامورین انگلیسی درهندصورت گرفته باشد اما ظاهراً شفاهی و شخصی بوده است، زیرا در اسناد دولتی تا کنون چنین چیزی بدست نیامده و معلوم میشود که انگلیسها حاضر نبودند در آن وقت قراردادی با امیر عقد نموده و تعهدی را در برابر او بپذیرند.» (فرهنگ، ج ۱، ص ۲۸۹)

وقتی آدم کتاب «زندگی امیردوست محمدخان» نوشته موهنلال (جاسوس انگلیس) را که درسال ۱۸۴۶ در لندن بچاپ رسیده و حوادث جنگ اول افغان و انگلیس را تشریح میکند، بخواند، می بیند که در آن کتاب مکتوبها و نامه های محرم و نامحرم زیادی از امیر دوست محمدخان ثبت شده است، مگر از این نامه ذکری بمیان نیامده اما برعکس میگوید: «امیر توانسته بود همراه پسرش اکبرخان درکابل مکاتبه کند و به او سفارش کرده بود: هر چه در قدرت دارد برای تخریب و نابودی انگلیس بکار اندازد.» (موهن لال، زندگی امیردوست محمدخان ج ۲، ص ۴۰۰)

درمورد نکته دومی که غبار میگوید، «عاطفه پدری پسری اکبرخان را وادار به عقب نشینی از برابر انگلیس کرده است»،

بریدمن ایر، یکی از اسرای انگلیسی در دست وزیراکبرخان، که خاطرات خود را نوشته و درهمان زمان درلندن به چاپ رسیده و آن خاطرات درسال ۲۰۰۷ آن از طرف محمدنسیم سلیمی به پشتو ترجمه شده است، نوشته میکند که: «درتاریخ ۲۵ اپریل قاصدی از لودیانه (امیردوست محمد درتاپستان درلویانه زندگی میکرد) نامه پی به وزیر اکبرخان آورد. هنگامی که نامه قرائت شد درآن نوشته شده بود که "ده روز میشود که خانواده اکبرخان درهندوستان غذا نخورده اند." بعد از شنیدن این خبر ما همه گفتیم که این یک نامه جعلی و دروغی است. سردار

بالحن خشمگین گفت: «خانواده من اگر از بین برود یا نرود، من از تصمیم خود بر نمی‌گردم.» بعد مثل اینکه هیچ چیزی واقع نشده باشد، به سخنان قبلی خود ادامه داد. «(برید من ایر، دیوه بندی خاطرات، ترجمه سلیمی، ص ۲۰۷)

این پاسخ اکبرخان به پیام پدر که ممکن است به هدایت انگلیسها نوشته شده باشد، نشان میدهد که موضوع عاطفه پدری و پسری نزد سردار اکبرخان اولویت نداشته، بلکه آنچه نزد او اولویت داشته، مسأله نجات ناموس او است. زیرا دفاع از ناموس نزد افغانها خیلی خیلی اهمیت دارد و در این راه افغانها سرخود را فدا میکنند و بدان افتخار مینمایند. دغدغه اصلی اکبرخان بحیث فرزند باشرف افغان نجات ناموس او بوده است. اما غبار به این رخ مسأله اصلاً توجه نکرده و به آن اهمیتی نداده است.

غبار برای آنکه وزیر اکبرخان را در ذهن خواننده محکوم کند، میگوید: «وزیر اکبرخان به تعقیب قافله اسرای انگلیس خود هم از جلال آباد بکابل کشید و به این صورت ۳۵ هزار مجاهد از شهر جلال آباد و ۴۰ هزار نفر غلجائی از راه جلال آباد و کابل به یکسو شدند و راه کابل برای ورود مجدد انگلیس باز گذاشته شد.» (غبار / ۵۶۸) و جای دیگری میگوید: سردار سلطان احمدخان و سردار شمس الدین خان از غزنی بکابل برگشتند و تا این وقت کابل از قشون ۳۵ هزار نفری ملی تخلیه شده بود.» (ص ۵۷۰)

معلوم نیست که غبار بر اساس کدام منبع و ماخذ موثق از وجود ۳۵ هزار مجاهد در کابل و ۳۵ هزار در شهر جلال آباد و ۴۰ هزار مجاهد غلجائی در تاریخ خود ذکر میکنند، در حالی که افغانستان تا اکنون هم متأسفانه احصائیه درستی از نفوس ولایات خود ندارد. از جانب دیگر در همان زمان سردار محمد اکبرخان وقتی میخواست یک حمله انتقام جویانه بر قوای محصور انگلیسی در جلال آباد که بر مجاهدین شبخون زده بودند، سازمان دهد، مگر تعداد مجاهدین آنقدر کم بود که مجبور شد از کابل کمک بخواهد. ولی هر قدر انتظار کشید از کابل کمکی به او نرسید تا آنکه یکجا با اسراء بسوی کابل حرکت کرد.

هدف غبار از تذکر این ارقام و آمار مبالغه آمیز و غیر مستند اینست تا بخواننده بگوید که سردار اکبرخان بر طبق دستور پدرش امیر دوست محمدخان ۷۵ هزار مجاهد را از سر راه انگلیسها کنار زده و مرتکب خیانت شده است. در حالی که ثبت ارقام و احصائیه های بدون سند و منبع ارزش تاریخی ندارند و سبب کسر شأن نویسنده میگردد.

پوهاند حبیبی در مورد غبار بدرستی نوشته است:

«غبار مرد خوش قیافت، بلند بالا و ظریف گویا و جویای گریزی بود که با نفوذ کلام و استدلال قوی میتواند جوانان را بدور خود فراهم آورد. و چون قلم روان و نیرومندی داشت، میتواند در تاریخ و ادبیات و سیاست و اجتماعیات مباحث دلچسپی بنویسد که از آن جمله نمونه کار و افکار و تحلیل و نظرش بواقع در کتاب مسیر تاریخ آشکار است که آن کتاب را با وجود برخی لغزش های تاریخی و عددی و بعضاً ارادی، با قوت بیان و ظرافت ادبی، دلچسپ و در خور خوانش و مطالعه ساخته است. وی در تاریخ نویسی سبکی خاص داشت که وقایع تاریخی را همواره به نفع تصور خاص عنندی و قالب فکری خود استعمال میکرد و بنا بر این در تاریخ نگاری خود ناظر بی طرفی به نظر نمی آید...» (جنبش مشروطیت، چاپ اول، ص ۱۳۸، چاپ دوم ص ۱۴۹)

د پانو شمیره: له ۳ تر ۴

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولۍ

تا آنجا که من از تاریخ معاصر افغانستان دریافته ام، از میان سران ملی ورهبران جهادی در جنگ اول، دوم و جنگ با شوروی هیچ یکی به اندازه وزیراکبرخان مورد حمله دشمن قرار نگرفته و توسط زهر و شمشیر و گلوله تفنگ زخمی و تا یک قدمی مرگ نزدیک نشده است. و هیچکسی مثل وزیر اکبرخان در مقابله با انگلیس شجاع و بی باک نبوده است. پس باید وزیراکبرخان را بحیث قهرمان ملی قیام کابل تکریم و تقدیر کرد و از شجاعت و شهامت افغانی او و یاران همدل و همقدم او (محمدشاه خان بابکرخیل و سردار سلطان احمدخان) در جنگ اول افغان و انگلیس سپاس گزار بود و برای تکریم و تقدیر او می باید تصویر او در بانک نوت های افغانی درج میشد. و محلات معتبر کشور به اسم او مسما می گردید تا نسل های جوان او را بیشتر می شناختند و از شجاعت و دلیری و وطن دوستی اش بحیث الگوی وطن دوستی و شهامت تاسی می جستند، مگر با دریغ و درد که چنین مرد بزرگ تاریخ کشور از سوی غبار بجای تقدیر، تخریب شده است.

به هرحال، وزیراکبرخان، آن سیمای درخشان تاریخ مبارزات مردم ماست که در طول سی سال عمر کوتاهش، پانزده سال از عمر خود را با افتخار و سربلندی و مشحون از جانبازی و پیروزی و دفاع جانباخته از حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور، ضدیت آشتی ناپذیر با متجاوزین و بیگانه پرستان، با شمشیرآخته، همواره آماده پیکار با دشمنان وطن و وحدت ملی زیست. و خاطره دلیرمردی و شجاعت او در اذهان و قلوب هموطنانش به عنوان یک غازی مرد شجاع و دشمن سرسخت انگلیسها چنان او را بزرگ و گرامی ساخت که بلافاصله بعد از پیروزی قیام ملی سالهای ۱۸۴۱-۱۸۴۲ میلادی، رزمنامه ها و حماسه های منظوم از کار و پیکار او به نام اکبرنامه (از حمید کشمیری، سروده شده در (۱۲۶۰ هجری / مطابق ۱۸۴۳م) و ظفرنامه اکبری (سرایش قاسم علی باشنده آگره دهلی در ۱۲۶۳ هجری/ ۱۸۴۶ برابر سال فوت وزیراکبرخان) سروده شد و نامش را به عنوان یک قهرمان ملی در قیام ضد انگلیسی جاودانه تر ساخت.

پایان / ۴ / ۷ / ۲۰۲۳

د پانو شمیره: له ۴ تر ۴

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ